

# مدینه العذرا یا حصن دوشیزه

همی بجستم حصنی عظیم دوشیزه  
که در جهان نبش هیچ خسرو و سالار  
(دیوان مسعود سعد سلمان، ۲۶۲)

یکی از دانشمندان بسیار عزیز و گرامی که در عالم نویسنده گی و مطبوعات و شعر و ادب سوابق در خور احترامی دارد چنین مینویسد: "در آخر مقاله پروفیسور نظیراحمد (منتشره مجله افغانستان طبع کابل مارچ ۱۹۷۲ م) یک بیت مسعود سعد سلمان توجه مرا جلب کرد (بیت فوق) کلمه دوشیزه محتاج تدقیق علما و ادباست اما من این شعر را سالها طور دیگر خوانده ام یعنی بجای (دوشیزه) دوستره). ستره بعمنی هر چیزیکه بیوشاند پناه بدهد چون نقاب، سپر، دیوار مانند آن خواستم توجه شما را جلب کنم که میشود مراد از حصنی باشد که دو دیوار عظیم داشته. این موضوع را البته کشف سازمان آنرا از روی این بیت حدس میزنم در همه حال دوشیزه به معنای چیزیکه آنرا کسی نگرفته و نکشوده درینجا و درین مورد بعید می نماید".

سوال این دانشمند محترم بطور بالا طرح می شود که باید از نظر ادب و تاریخ حل گردد میدانیم که شهرهای قدیم حصارهای متعددی داشته اند که جغرافیون در کتب خود قلعه مرکزی شهر (ارگ) را کهندژ که معرب آن قهندز است گفته اند و بر اطراف آن عمارت و ابنیه شهر و بازارها بوده که آنرا اشارستان (اندرون) میگفتند و این حصه شهر هم حصنی و خندقی داشت که برگرداگرد آن هم حصه (بیرون) شهرستان بود که بعربی ربض (بفتحتین) گفته میشد و این هم حصار محکم داشت و بعد از آن حومه شهر بود که روستاها و قرای اطراف آنرا تشکیل میداد.

شهرهای خراسان و آسیای میانه باحصن های متین مجهز بوده و مردم آن سالها میتوانستند در مقابل متجاوزان مقاومت نمایند و فاتحان نیرومند به فتح و کشتودن آن موفق نمی شدند. و بنابراین در زبان عربی صفت (عذرا) یعنی دوشیزه با اینچنین شهرهای مستحکم ملحق شد. العتبی که حصانت دو شهر زرنج را در حین محاصره سلطان محمود و گرفتاری حمران آن خلف بن احمد نیک می ستاید. در یک شعریکه از ابو منصور ثعالبی نقل کرده این بیت را هم آورده است:

اما تری خلفا شیخ الملوک غداً

مملوک من فتح العذراء بلدته

(تاریخ یمینی، ۱۶۳ طبع لاهور ۱۳۰۰ ق)

(آیا ندیدی شیخ الملوک خلف را که بعد از فتح شهر دوشیزه اش مملوک گردید).

درینجا عذراء صفت شهر زرنج است. که نویسنده تاریخ سیستان در آن باره گوید:

"اول انست که شارستان بزرگ حصین دارد. که خود چند شهر باشد از دیگر شهرها و آنگاه آنرا (مدینه

العذرا) گویند که هرگز هیچکسی نتوانست آنرا ستن الاتابدادند و نتوانند تا ابد الدهر...." (تاریخ سیستان ۱۱).

بدینصورت شهر را عذرا و دو شیزه از انرو گفته اند که فتح آن بر هیچکسی میسر نبود و مانند دوشیزه دست

ناخورده مانده بود. عنصری بلخی شاعر دربار سلطان محمود در قصیده معروف (آیا شنیده هنرهای خسروان

بخبر) هنگامیکه از فتح سیستان سخن گوید، همین شهر را مدینه العذرا خواند:

مدینة العذرا بود نام او تا بود  
از آنکه چیره نشده هیچکس بر او بفکر  
بنای باره او روی و مغز آهن و روی  
کشید پیکر بر جش ببرج دو پیکر  
چو مرد بر سر دیوار او همن رفتی  
تو گفتمی که گرفته است بر مجره ممر  
رکاب عالی چون سوی او کشید برزم  
چنانش کرد کزان محکمی نماند اثر  
شد از کفایت تیغش بخوار مایه درنگ  
خلف گرفته و آن مملکتش زیر و زبر

(دیوان عنصری، ۱۱۰)

ازین شعر استاد عنصری نیز وجه صفت العذرا در مصراع دوم بیت اول آشکاراست که کسی برو چیره شده نمی توانست و ما از بیت مسعود سعد سلمان میدانیم که صفت العذرا عربی را به (دوشیزه) دری ترجمه کرده اند و چه ترجمه دلچسپ و نیکو.

ابوالفضل بیهقی نیز همین مطالب را در صفت قلعه هانس (هند) گنجانیده است آنجا که گوید: "و این قلعه را از هندوستان (قلعه العذرا) نام بود. یعنی دوشیزه ای که به هیچ روزگار کس آنرا نتوانسته بودستدن..." (تاریخ بیهقی، طبع سید نفیسی، تهران ۶۵۹).

اکنون یک سند دیگر ادبی نیز توضیح میشود که این تعبیر قلعه یا حصار یا مدینه دوشیزه (عذرا) را به نحو نیکوتر نشان میدهد "قلعه بود منیع و محکم و مردم انبوه دروی را هانسی گفتندی... که هرگز هیچ آدمی را برآن حصار دست نباشد از استواری حصار و چون شش روز حرب کردند. یک باره حصار بیفگندند عورت شد" (زین الاخبار، ۲۰۱ طبع حبیبی). درینجا واضح است که حصار مذکور به منزلت دوشیزه (عذرا) بود و چون مفتوح گشت عورت زن شد و عورت شوی دار و متأهل است.